

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 173-198
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38343.2365

A Critique on the Book *Atash andar Chang*

Arash Amraei*

Abstract

Divan of Kaqani has been famous among researchers and litterateurs for being difficult and rare since long ago; hence it has been noticed more by researchers and exegetes with respect to other classic Persian poets' literature. Also, numerous exegeses have been written to the entire divan or to a portion of it. One of those exegeses interpreting a portion of this divan is a book named "*ATASH ANDAR CHANG*". This book is written by Mahdi Mahouzi and is published by Zavvar publications in 340 pages. In this article, we are going to criticize this book in a scientific and critical way. Moreover, we will discuss subjects such as the haste in preparing and publishing this book, incorrect extracting, the introduction of irrelevant subjects, and the use of others' works without making reference to them. In conclusion, we get the result that the book under debate is one of the weak and unscientific works and it is necessary to take action to amend the mentioned items.

Keywords: Criticism, *Divan*, Exegesis, Khaqani, Meaning Bugs, Persian Poem.

* Assistant Professor, Khorramshahr University of Marine Sciences and Technology, Khorramshahr, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 02/06/2022, Date of acceptance: 24/09/2022



نقدی بر کتاب آتش اندر چنگ^۱

آرش امرایی*

چکیده

دیوان خاقانی از دیرباز در میان محققان و ادیبان‌شناسان به دشواری و دیریابی معروف بوده است. به همین دلیل، نسبت به دیگر آثار شاعران کلاسیک فارسی، بیش‌تر مورد توجه شارحان و محققان قرار گرفته و شرح‌های پُر تعدادی بر همه یا بخشی از آن نگاشته شده است. یکی از شرح‌هایی که بخشی از این دیوان را شرح کرده کتابی است با نام *آتش اندر چنگ*. این کتاب را مهدی ماحوزی نوشته و انتشارات زوآر آن را در ۳۴۰ صفحه منتشر کرده است. در این مقاله، این کتاب با نگاهی نقادانه و علمی نقد و بررسی خواهد شد. توضیح این نکته لازم است که این مقاله به شیوه مطالعه کتاب‌خانه‌ای و مقایسه شروح منتشر شده دیوان خاقانی نوشته شده است. در این مقاله، درباره مطالبی از جمله تعجیل در تهیه و انتشار کتاب، گزیده‌گزینی نادرست، ورود مطالب غیرمربوط به متن کتاب، و استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع به آن آثار سخن گفته خواهد شد و در پایان به این نتیجه خواهیم رسید که اشکالات و ناراستی‌های فراوانی به کتاب مورد بحث وارد شده و ضروری است در خصوص اصلاح موارد یاد شده اقدام شود.

کلیدواژه‌ها: اشکالات معنایی، خاقانی، دیوان، شرح، شعر فارسی، نقد.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه علوم پایه و دروس عمومی، دانشگاه علوم و فنون دریایی

خرمشهر، خرمشهر، ایران، amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



۱. مقدمه

کتاب *آتش اندر چنگ* یکی از آثاری است که گزیده‌ای از قصاید خاقانی را شرح کرده است. این کتاب نیز، همانند بسیاری دیگر از گزیده‌های منتشرشده، با هدف تدریس در دانشگاه تهیه شده است. نویسنده کتاب مهدی ماحوزی است. کتاب در ۳۴۰ صفحه نوشته شده و انتشارات زوآر آن در ۱۳۸۳ منتشر کرده است. کتاب با مقدمه‌ای کوتاه آغاز و پس از آن مطالبی درباره زندگی خاقانی بیان شده است. در این بخش، نویسنده درباره نام و لقب، زادگاه، تاریخ تولد، پدر و مادر، همسران، سفرها، دین و اعتقادات خاقانی و تصوف، خوی و منش خاقانی و سیمای معنوی او، شیوه سخن، ممدوحان خاقانی، خاقانی و سایر گویندگان، سخن‌وران پس از خاقانی، و بحر و وزن اشعار خاقانی سخن گفته است.

بخش دیگری از کتاب «خاقانی را چگونه می‌توان شناخت؟» نام دارد. در این بخش، نویسنده مطالبی را که تذکره‌نویسان و خاورشناسان درباره خاقانی نوشته‌اند معرفی کرده است. بخش بعدی کتاب، با نام «خاقانی؛ درودگزرزاده شروان»، از کتاب *با کاروان حله* عبدالحسین زرین‌کوب انتخاب شده و مطالبی گذرا را، که پیش‌تر هم نویسنده درباره خاقانی ذکر کرده، تکرار کرده است. پس از این بخش، نویسنده در صفحاتی شیوه کار و انگیزه خود از تهیه و انتشار این کتاب را بیان کرده است.

بخش بعدی کتاب شرح «قصیده نونیه» و به دنبال آن شرح قصیده «سینیه بحتری» است. سپس، این دو قصیده را با هم مقایسه کرده است. در ادامه، به بررسی شخصیت هنری بحتری و خاقانی و بیان وجوه تشابه و تمایز این دو شاعر پرداخته است. پس از آن، قصیده معروف «ترسائیه» و «منطق الطیر» خاقانی شرح شده است. پس از این بخش، نویسنده نمونه‌هایی از قصاید و ابیات خاقانی، با مفاهیم توحیدی و اعتقادی، عرفانی، و اخلاقی، را بیان و شرح کرده است. پس از این بخش، بخش دیگری از کتاب با نام «چند قصیده بلند خاقانی» قرار دارد که نویسنده شرحی بر این قصاید نوشته است. پس از این قصاید بلند، بخشی با نام «چند قصیده کوتاه» قرار دارد که در آن چند قصیده کوتاه خاقانی شرح شده است. به دنبال این بخش، چند قطعه و تعدادی رباعی شرح شده است. «مقایسه خاقانی و چند شاعر بزرگ پس از او در عرصه غزل» نام بخش دیگری از کتاب است که نویسنده در این بخش به مقایسه شیوه غزل‌سرایی خاقانی با غزل‌سرایی سعدی، حافظ، مولوی، عطار، و گویندگان سبک هندی پرداخته است. سپس، چند غزل از خاقانی شرح شده است. در «فهرست اعلام» هم نویسنده فهرستی از اعلام استفاده‌شده در کتاب خود را تهیه

کرده است. پس از آن، نویسنده لغت‌های مربوط به جریان سفر خاقانی به ری را از متن منشآت او شرح کرده است. پایان‌بخش کتاب «فهرست منابع و مآخذ» و همچنین «فهرست جامع مندرجات» است.

امروزه، اغلب قریب به اتفاق گزیده‌هایی که از آثار شاعران و نویسندگان کلاسیک فارسی منتشر می‌شود با هدف تدریس در دوره‌های مختلف دانشگاهی است. از این‌رو، نویسندگان می‌کوشند، با توجه به هدف نگارش کتاب، تا آن‌جا که ممکن است، از این هدف دور نشوند و مطالبی درست، دقیق، و جامع برای مخاطبان خود تهیه کنند. بی‌گمان، بسیاری از این نویسندگان، آن‌گونه که باید، به این هدف خود نمی‌رسند. یکی از مهم‌ترین دلایل دورماندن نویسندگان از هدف نگارش کتاب‌ها کلاس درس انگاشتن کتاب است. به بیان دیگر، برخی نویسندگان، همان‌گونه که در کلاس‌های درس مطالب مختلف و پراکنده‌ای را برای دانشجویان بیان می‌کنند، در نگارش کتاب خود نیز همین شیوه را پی می‌گیرند و مطالب مختلف و در مواردی ابتر را در کتاب ذکر می‌کنند. این در حالی است که بیان یک مطلب کامل بسیار بهتر و مؤثرتر از مطالب فراوان و پراکنده و ناقص است.

اگر نگاهی به فهرست مندرجات این کتاب (آتش اندر چنگ) بیندازیم، متوجه عناوینی می‌شویم که ذکر برخی از آن‌ها ضرورتی ندارد؛ از آن جمله شرح قصیده شاعری دیگر که به زبان دیگری سروده شده است (قصیده سینه بحتری) که چندان وجهی ندارد. پرداختن به شعر شاعر دیگر در گزیده دیوان خاقانی کتاب را از هدف نهایی آن دور می‌کند. به نظر می‌رسد ذکر چند سطر در این مورد همان کاری را انجام می‌دهد که این صفحات طولانی و شرح قصیده‌ای بلند.

نویسنده، در ابتدای کتاب، کوتاهی مقدمه سیدضیاءالدین سجادی بر کتاب برگزیده دیوان خاقانی را یکی از دلایل بیان مطالب درباره خاقانی و شعرش دانسته است. سؤال این است که مگر تنها منبع برای شناخت خاقانی و شعرش مقدمه این کتاب است که کوتاهی آن دلیل نوشته شدن این مقدمه شده است؟ در آثار بسیاری از ادبیات‌شناسان تحقیقات مفصّلی درباره خاقانی و شعرش انجام شده است؛ ضمن این که مطالب بیان‌شده درباره خاقانی و شعرش در این مقدمه بسیار مختصر است و بر دانش دانشجویان نمی‌افزاید. نکته جالب توجه درباره مقدمه کتاب این است که اگر زواید و شواهد را از آن حذف کنیم، شاید مطالب آن به همان مقدمه سیدضیاءالدین سجادی هم نرسد. نویسنده، با ذکر مطالب غیرضروری، از جمله داستان یکی از سفرهای خاقانی از منشآت و شرح

مضامین برخی قصاید، فقط بر صفحات کتاب افزوده است. پرداختن به همه جوانب مسئله‌دار کتاب *آتش اندر چنگ* در حوصله یک مقاله نمی‌گنجد و هر جای کتاب که بررسی شود جایی برای انگشت گذاشتن یافت می‌شود. به همین دلیل، به‌منظور جلوگیری از طولانی‌شدن کلام، فقط به ذکر برخی از مهم‌ترین مطالب بسنده می‌شود.

نکته دیگر این است که نگارش یک کتاب دانشگاهی باید مطابق با اهداف تعیین‌شده برای آن درس و جواب‌گوی نیازهای مخاطبان هدف باشد. به‌بیان‌دیگر، باید جامع و مانع باشد؛ یعنی، ضمن دربرگرفتن مطالب موردنیاز، مطالب غیرمرتبط را شامل نشود. به همین دلیل، هدف از این نقد ارزیابی و تبیین جایگاه علمی کتاب *آتش اندر چنگ* است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله از نوع کتاب‌خانه‌ای و تحلیل انتقادی است. به همین منظور، با مطالعه سطر به سطر و دقیق کتاب و مقایسه آن با شروح منتشرشده دیگر برخی نکات و مطالب در جهت بهتر شدن کتاب ذکر می‌شود. بدیهی است بیان برخی اشکالات که خواسته یا ناخواسته به کتاب وارد شده است، نافی ارزش کار نویسنده کتاب نیست و ضروری است از تلاش‌ها و زحمات وی تشکر شود. اما، به‌منظور بهبود آثار منتشرشده، ضروری است این آثار با نگاهی علمی نقد و بررسی شوند.

۲. اشکالات کلی کتاب

از جمله این اشکالات، که در ادامه برخی از آن‌ها کامل‌تر و مفصل‌تر بررسی خواهد شد، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. پرداختن به مطالبی که چندان ارتباطی با موضوع کتاب ندارد؛ از آن جمله برای نگارنده مقاله حاضر روشن نشد و در هیچ‌جای کتاب توضیحی داده نشده که دلیل شرح صفحاتی از منشآت در کتاب *گزیده دیوان خاقانی چیست؟* یا شرح قصیده شاعر دیگر به زبان دیگر در کتاب *شرح اشعار خاقانی* چه وجهی دارد؟
۲. عجله در نگارش کتاب؛ به‌طوری‌که در جای‌جای کتاب می‌توان نشانه‌های این تعجیل را به‌روشنی یافت. از آن جمله می‌توان به اشکالات نگارشی و ویرایشی راه‌یافته به کتاب و ناقص‌بودن برخی عبارات و جملات اشاره کرد.
۳. نداشتن شیوه مشخص و یک‌سان در بیان و شرح اشعار. پراکندگی، بی‌نظمی، و پیروی نکردن از شیوه‌ای یک‌سان یکی از مشخصات این کتاب است.

۴. ایجاد بخش‌های مختلف برای کتاب بدون تأثیرگذاری در نتایج نهایی آموزشی آن.
۵. اشکالات معنایی برخی از ابیات.
۶. وفادار نبودن به نسخه‌ی اساس در ضبط ابیات. هرچند نویسنده به‌روشنی و شفاف نسخه‌ی اساس خود را معرفی نکرده است، با قرائنی می‌توان دریافت که نسخه‌ی اساس مورد استفاده نویسنده نسخه‌ی دیوان خاقانی به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی بوده است. نویسنده در بسیاری موارد به آن وفادار نبوده و برخی واژه‌ها را تغییر داده و ضبط برخی ابیات کتاب با نسخه‌ی اساس متفاوت است.
۷. طولانی بودن کتاب. نویسنده بی‌جهت کتاب را طولانی کرده و آن‌قدر شعر از خاقانی در آن گنجانده که به هیچ شیوه‌ای نمی‌توان آن را در طی یک ترم به دانشجویان درس داد.
۸. تکرار بی‌جهت برخی مطالب. در مقدمه حدود دو صفحه از کتاب با *کاروان حله*، نوشته‌ی عبدالحسین زرین‌کوب، ذکر شده است. دلیل ذکر دو صفحه از کتاب دیگر، با وجود تکرار مطالب موجود در آن، بر نگارنده این سطور روشن نشد.
۹. نامناسب بودن عناوین قصاید. خواننده، در ابتدای برخورد با این کتاب، وقتی عنوان قصیده‌ای را «قصیده ششم» می‌بیند، باین‌که پیش از آن پنج قصیده دیگر ذکر نشده است، به این فکر فرو می‌رود که غرض نویسنده از قصیده ششم چیست؟ هیچ دلیل قانع‌کننده و علمی برای این‌گونه نام‌گذاری قصاید (انتخاب ردیف قصیده از کل دیوان) وجود ندارد. جالب این‌که نویسنده در هیچ‌جای کتاب توضیحی درباره‌ی نام‌گذاری و عنوان‌بندی قصاید بیان نکرده و این خواننده است که باید به شیوه استقرایی غرض نویسنده را دریابد.
۱۰. شرح نکردن بسیاری از ابیات. نویسنده در شرح اشعار بسیاری از ابیات را از نظر دور نگه داشته و بسیار مختصر از کنار آن‌ها گذشته است. در واقع، ابیات را گزیده است و شرح را نیز از آن گزیده‌تر کرده است. این سهل‌انگاری در شرح اشعار خاقانی گاه تا آن‌جا پیش می‌رود که شرح یک قصیده فقط در چند سطر خلاصه می‌شود.
۱۱. گسترش بی‌جهت معانی ابیات. نویسنده در شرح قصاید بسیار مختصر سخن گفته و گاهی هم بیتی را معنا کرده است. هرگاه بیتی را معنا کرده است این معنا را گسترش داده و بر آن مطالبی افزوده که موجب دورافتادن از معنی اصلی شده و بر دشواری فهم ابیات خاقانی افزوده است.

۳. اشکالات معنایی

هرچند شرحی که نویسنده بر بیش‌تر اشعار مورد بحث در این کتاب نوشته است بسیار مختصر است و اشکال وارد کردن بر شرحی که در آن توضیح و اوضحات داده شده اندکی دشوار است، می‌توان در این شرح ابیاتی را یافت که معنای ارائه شده برای آن‌ها چندان پذیرفتنی نیست. در این بخش، به برخی از این اشکالات اشاره می‌شود:

صفحه ۳۷، بیت ۱:

هان ای دل عبرت‌بین، از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان
در شرح بیت آمده است:

ایوان = کاخ، مدائن جمع مدینه = شهرها. مدائن به چند شهر گفته می‌شده است که مجموعاً تیسفون نامیده می‌شده و پایتخت ساسانیان بوده است و از نظر جغرافیایی بر ساحل چپ اروندرود جای دارد. این بنا را به شاپور اول ساسانی نسبت داده‌اند. // آیینۀ عبرت، اضافه استعاری (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۲).

درباره این بیت ذکر چند نکته ضروری است: ابتدا این‌که تیسفون بر کنار اروندرود واقع نشده است. اروندرود از به‌هم پیوستن رودهای دجله و فرات ایجاد می‌شود و در مرز کنونی بین ایران و عراق جاری است. «طاق کسری در بخش جنوبی شهر باستانی تیسفون بر ساحل چپ رودخانه دجله قرار دارد» (ماهیار ۱۳۸۵: ۳۰). نکته دیگر این‌که نویسنده در این بیت به نسخه اساس وفادار نبوده و تغییراتی در آن ایجاد کرده است. این بیت در دیوان خاقانی چنین آمده است:

هان ای دل عبرت‌بین، از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان
(دیوان خاقانی: ۳۵۸)

صفحه ۳۷، بیت ۶:

گر دجله نیامیزد باد لب و سوز دل نیمی شود افسرده، نیمی شود آتش‌دان
بیت چنین معنی شده است:

هرگاه آتش دل دجله - کنایه از جوش و خروش و التهاب ناشی از ویرانی ایوان مدائن - و باد لب او - کنایه از حسرت و دریغ و افسوس است - به‌هم نیامیزد، نیمی از آن از

فرط حسرت سرد و خاموش می‌شود و نیمی دیگر آتش‌زا، موج، و تهدیدکننده خواهد شد (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۲).

پیش از بحث درباره‌ی درستی و نادرستی این معنی، ضروری است نکته‌ای جالب درباره‌ی معنی ارائه‌شده ذکر شود و آن هم این‌که نهاد این جمله کیست؟ یا چیست؟ نکته‌ی دیگر این‌که موج و تهدیدکننده بودن دجله از کدام بخش بیت دریافت شده است؟ در آخر هم این‌که، باتوجه‌به آن‌چه نویسنده درباره‌ی این بیت گفته است، هرگاه این دو را به‌هم نیامیزد این‌گونه خواهد شد. از این عبارت چنین برمی‌آید این دو را همیشه به‌هم آمیخته و اگر آمیخته است، دجله چگونه است؟ همان‌گونه‌که می‌بینیم، معنی ارائه‌شده برای بیت انسجام لازم را ندارد و نویسنده، بدون توجه به ساختار کلی جمله، مطالبی را بیان کرده است که آن‌گونه‌که باید در کنار هم مفهوم شایسته‌ای را منتقل نمی‌کنند.

نکته‌ی مهم دیگری که ضروری است درباره‌ی این بیت بیان شود تفاوت ضبط بیت با نسخ *دیوان خاقانی* است. درست است که برخی نسخه‌ها گونه‌هایی دیگر از این بیت را به‌عنوان ضبط درست بیان کرده‌اند، هیچ‌کدام از نسخه‌ها بیت را این‌گونه ضبط نکرده‌اند و اساساً با این ضبط معنای شایسته‌ای از بیت حاصل نمی‌شود. ضبط درست بیت چنین است:

گر دجله درآموزد باد لب و سوز دل نیمی شود افسرده، نیمی شود آتش‌دان

(*دیوان خاقانی*: ۳۵۸)

روشن نیست نویسنده با چه توجیهی و به چه دلیل به قصیده دست برده و آن را تغییر داده است. روشن است که به‌هیچ‌عنوان ما با نظر شخصی خود و بدون اساس قراردادن نسخه‌ای از دیوان هر شاعری اجازه‌ی کوچک‌ترین تغییری در شعر شاعری را نداریم. فقط زمانی می‌توان تغییری در بیتی ایجاد کرد که مبنای آن نسخه‌های دیگری از آن شعر باشد و درجهت فهم درست و دریافت بهتر آن شعر باشد. در چنین صورتی، شارح، ضمن معرفی نسخه‌بدل‌ها، باید دلایل علمی خود را برای ترجیح ضبط دیگر بیت ارائه کند. این در حالی است که نویسنده نه‌تنها دلیلی برای این کار خود بیان نکرده است، تغییر ایجاد کرده در بیت موجب فساد معنای بیت شده است.

صفحه ۳۷، بیت ۹:

گه‌گه به زبان اشک آواز ده ایوان را تا بوکه به گوش دل پاسخ شنوی ز ایوان

بیت چنین معنی شده است:

آن قدر در برابر این حادثه سهم‌گین اشک تحسر فروریز تا این سیل اشک زبانی شود و از ایوان مدائن، که بارگاه عدالت است، چگونگی این سرشکستگی و کیفیت تجاوزی که بر او رفته است باز پرسد. مگر ایوان از راه شفقت تو را پاسخ گوید و آن پاسخ گوش جان تو را نوازش دهد (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۲).

همان گونه که می‌بینیم، نویسنده بی‌جهت و بدون وجود قرینه‌ای معنای بیت را چنان توسعه داده است که بسیاری از مطالب ذکر شده در بیت جایگاهی ندارد و نمی‌توان به هیچ قرینه‌ای آن را به بیت منسوب کرد. این توسعه معنایی، ضمن این که پسندیده نیست، موجب دشوارفهمی و درک نادرست از شعر می‌شود. معنای دقیق و مناسب بیت چنین است: «گاه‌گاهی با زبان گریه ایوان مدائن را مورد خطاب قرار بده تا باشد پاسخ ایوان مدائن را با گوش دل بشنوی» (ماهیار ۱۳۸۵: ۳۷).

صفحه ۳۸، بیت ۱۱:

گوید که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون

گامی دو سه بر ما نه، و اشکی دو سه هم بفشان

بیت این گونه معنی شده است: «تو - خاقانی - از خاک آفریده شده‌ای. بزرگانی که در این جا خفته‌اند چون تو خاکی‌اند، تو نیز روزی چون آنان در خاک خواهی خفت و خاک خواهی شد. ما را به یاد آور و از سرگذشت ما پند بیاموز» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۳).

اگر دقت کنیم، درمی‌یابیم که این بیت ادامه بیت قبل است و درحقیقت نهاد فعل «گوید» دندانۀ قصر است. خاقانی این بیت را از زبان «دندانۀ قصر» بیان کرده است. با این توضیح، روشن نیست که غرض نویسنده از «در این جا خفته‌اند» چیست؟ یعنی کنگره کاخ محل دفن بزرگان است؟ نویسنده بخشی از بیت را (ما خاک توایم) از نظر دور نگه داشته و بی‌جهت مطالبی به بیت افزوده و همین موجب فساد معنای بیت شده است. معنای بیت دشوار نیست و نیازی به تلاش ذهنی ندارد. شاعر در این بیت می‌گوید: «تو از خاک آفریده شده‌ای و ما نیز خاک زیر پای تو شده‌ایم، چند قدم به سوی ما بیا و چند قطره اشک بر روی ما بریز» (سرمدی ۱۳۸۵: ۲۱۴).

صفحه ۳۸، بیت ۱۹:

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم خاک در او بودی دیوار نگارستان

نویسنده، در شرح این بیت، چنین نوشته است: «مقصود نگارستان چین است. در این ایوان تصاویری از مردم در حال رزم و بزم نقش شده بود که در زیبایی نگارستان چین پیش آن نمودی نداشت» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۳).

همان گونه که می بینیم، معنای ارائه شده برای بیت و دریافت نویسنده از بیت کاملاً فاسد است. اما، پیش از شرح آن، ذکر این نکته ضروری است که قرینه و دلیل نویسنده برای نگارستان چین دانستن نگارستان چیست؟ به هیچ روی غرض شاعر بیان نگارستان چین نبوده، بلکه هدف شاعر از ذکر این واژه نوع نگارستان است، نه نگارستانی خاص.

درباره دریافت نویسنده از بیت، این سؤال به ذهن می رسد که هدف از رسم تصاویر مردم در حال رزم و بزم چیست؟ شاعر به چه دلیلی این مطلب را بیان می کند؟ می خواهد چه چیزی را برای مخاطب خود روشن کند؟ آیا تنها هدف شاعر بیان زیباتر بودن این ایوان از دیوار نگارستان است؟ دریافت چنین معنایی از شعر خاقانی جفا بر خاقانی و ساده انگاری شعر و شیوه شاعری وی است. شاعر، در ادامه بیان شکوه و عظمت روزگاران ایوان مدائن، می گوید: این همان ایوانی است که، از بس مردم در برابر عظمت آن اظهار فروتنی کرده اند و چهره خود را بر خاک در آن مالیده اند، زمین آن پرنقش و نگارتر از دیوار نگارستان شده است.

صفحه ۴۰، بیت ۳۶:

خاقانی از این درگه دریوزه عبرت کن تا از در تو زان پس دریوزه کند خاقان

بیت چنین معنی شده است: «خاقانی را سزا است که از این بارگاه توشه ای از پندآموزی فراهم آورد تا از این ره گذر منوچهر اخستان — خاقانی کبیر — به دریوزگی به آستان وی درآید و توشه عبرت تمنا نماید» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۵).

درباره این بیت بیان دو نکته ضروری است: اول این که خطاب بیت چنین که نویسنده نوشته است نیست. شاعر در بیت خود را توصیه می کند و وجه جمله اخباری نیست، بلکه امری است. نکته دیگر این که درست است که لقب «منوچهر اخستان» «خاقان کبیر» است، غرض خاقانی این شخص نیست. همان گونه که می دانیم، «خاقان» لقب پادشاهان چین بوده است و بارها در ادبیات فارسی این پادشاهان با چنین لقبی خطاب شده اند و اغلب غرض پادشاهان بزرگ است. بنابراین، در این بیت، «خاقان» مجاز است از پادشاهان بزرگ. باتوجه به آنچه ذکر شد، شاعر در این بیت می گوید: خاقانی از این درگاه عبرت بگیر تا پس از این پادشاهان بزرگ از درگاه تو عبرت بگیرند.

صفحه ۸۰، بیت ۳:

تم چون رشته مریم دوتا است دلم چون سوزن عیسی است یکتا

نویسنده، پس از معنی برخی لغات و اصطلاحات، بیت را چنین معنی کرده است:

کالبد من - از سختی‌ها و نامالایمات روزگار - چون رشته‌تارهای ظریفی که حضرت مریم هنگام درزی‌گری به کار می‌برده کوژ و خمیده شده و (به‌علاقه جزء و کل) پشتم از بار سنگین حوادث خم گشته و چون سوزن عیسی - تنها متاع دنیاوی که از غفلت در گریبان داشت - تک‌وتنها مانده‌ام (ماحوزی ۱۳۸۳: ۸۰).

معنای ارائه‌شده برای بیت، ضمن طولانی‌گویی و تکرار بی‌فایده و ملال‌آور، چندان دقت لازم را ندارد. اگر با تقابل‌های دوگانه در شعر خاقانی آشنا باشیم، بلافاصله درمی‌یابیم که «دوتا» در مصرع اول دقیقاً در مقابل «یکتا» در مصرع دوم است. خاقانی در این بیت بیان می‌کند اگر ظاهر و جسمم به دلایلی خمیده و فرسوده شده است، دلی استوار دارم. بنابراین، غرض از «یکتا» در این بیت «یکه‌وتنها» نیست. با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید:

چنان پای‌مال حوادث گشته‌ام که تم مانند رشته مریم کوژ و خمیده گشته و ظاهر و درنهایت ضعف و نزاری است. اما درون و باطنم در مقابل حوادث قد خم نکرده است و دلم، مانند سوزن عیسی، راست‌قامت و استوار است (ماهیار ۱۳۷۶: ۳۴).

صفحه ۸۳، بیت ۹:

مرا از اختر دانش چه حاصل که من تاریکم او رخشنده اجزا

بیت چنین معنی شده است:

از مراتب علم و خرد خویش سودی نبرده‌ام و با این همه دانش در تاریکی زندان به سر می‌برم و حال آن‌که دانش عطاردگون و نورافشان من چون ستاره عطارد و دبیر فلک، که دارای اجزای رخشنده است، باید برای من منشأ کام‌یابی و فروغ باشد (ماحوزی ۱۳۸۳: ۸۳).

درست است که دبیر فلک عطارد است و می‌توان دانش را به او منتسب کرد، به چه قرینه‌ای در این بیت باید «اختر» را عطارد در نظر گرفت؟ اگر ما ترکیب «اختر دانش» را اضافه تشبیهی یا همان تشبیه بلیغ اضافی بدانیم، چه مشکلی ایجاد می‌شود؟ سؤال دیگر

این که عطارد قرار است چه چیزی را به خاقانی ببخشد که نبخشیده است؟ اگر کمی در بیت دقت کنیم، درمی یابیم که خاقانی به هیچ روی در این بیت اشاره یا نظری به عطارد به عنوان دبیر فلک نداشته است. با این توضیحات، شاعر در این بیت می گوید: من از دانشم، که هم چون ستاره ای تابناک و درخشان است، هیچ سود و بهره ای نمی برم، زیرا من زندگی و جسمی ناخوش دارم و دانش نمی تواند این مشکل و دشواری زندگی مرا حل کند.

صفحه ۸۶، بیت ۱۶:

برآرم زین دل چون خان زنبور چو زنبوران خون آلوده غوغا

بیت چنین معنی شده است: «چون زنبوران زخم خورده و خون آلود — که صدایی بس ناهنجار دارند — از این دل پاره پاره و ریش ریش چون لانه زنبوران (که سوراخ سوراخ است) فریاد و ناله سر می دهم (مراد زنبورانی است که با هم جنگ خونین کرده باشند)» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۸۶).

نویسنده محترم توضیح نداده اند که زنبور چگونه جنگ خونین می کند؟ و اساساً خون درباره زنبور اصلاً وجهی دارد؟ آیا در بدن زنبورها، به آن گونه ای که ما تصور می کنیم، خون وجود دارد و اگر بدن آن ها زخمی شود از بدن آن ها خون جاری می شود؟ یا آیا اساساً رنگ خون زنبور مانند آن چه نویسنده گفته اند قرمز است؟ این مطالب درباره زنبور وجهی ندارد و سیستم گردش خون و رنگ خون زنبور به گونه ای نیست که با سخنان نویسنده تطابق داشته باشد. اگر به ترکیب موجود در بیت، یعنی «زنبور خون آلوده»، دقت کنیم، می بینیم آن چه مورد نظر شاعر بوده رنگ زنبور است و زنبور خون آلوده یعنی زنبور سرخ؛ زنبوری که به رنگ خون است. زنبور سرخ از دیگر انواع زنبور درشت تر است و صدایی به مراتب بیش تر از دیگر انواع زنبور دارد (لغت نامه دهخدا: ذیل «زنبور سرخ»). با این توضیحات، معنی بیت روشن است. شاعر در این بیت می گوید: «از این دل پاره پاره و ریش ریش چون خان زنبوران همانند زنبور سرخ بانگ و فریاد برمی آورم» (ماهیار ۱۳۷۶: ۴۶).

صفحه ۱۰۹، بیت ۱۶:

دردی مطبوخ بین بر سر سبزه ز سیل شیشه بازیچه بین بر سر آب از حباب

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است: «رسوبات جوشیده بر روی سبزه ها برجای مانده است بنگر و شیشه های بازیچه را ببین که از حباب بر سطح آب پدیدار گشته است» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۱۰).

معنای ارائه‌شده برای بیت چندان انسجام لازم را ندارد؛ ضمن این‌که غرض شاعر توصیف رسوبات جوشیده‌شده یا شیشه‌بازیچه نیست. در این بیت، «رسوبات جوشیده‌شده» و «شیشه‌بازیچه» شبهه‌هایی هستند که در تبیین هدف بیت شاعر را یاری می‌کنند. شاعر در این بیت، در ادامه ابیات پیشین، به توصیف طبیعت پرداخته است و می‌کوشد به بهترین شکل ممکن صحنه‌ای که از باریدن باران و بقایای سیل را می‌بیند برای مخاطب ملموس‌تر کند. شاعر در این بیت می‌گوید: «بین که بر اثر سیل رسوبی هم‌چون دُردی مطبوخ بر سر سبزه نشسته و حباب‌هایی هم‌چون شیشه‌نارنج (بازیچه) بر روی آب تشکیل شده است» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۰۱).

صفحه ۱۱۱، بیت ۲۲:

هر سوی از جوی‌جوی رُقعۀ شطرنج بود بیدق زرّین نمود غنچه ز روی تراب

بیت این‌گونه معنی شده است:

در این باغ از تلاقی نهرهای کوچک (جویبارها) صفحه‌شطرنج فراهم آورده بود (درست مانند گُرزه‌های زمین‌های مزروعی) و غنچه تازه‌شکفته از روی خاک بیدق زرّین (کُهره پیاده) خود را عرضه کرد. بیدق زرّین کنایه از خورشید است (غنچه گل سرخ) (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۱۱).

معنایی که نویسنده برای بیت در نظر گرفته است به‌هم‌پیچیده و نازیباست؛ ضمن این‌که در مصرع دوم نیز دریافت نویسنده از «بیدق زرّین» (آن را خورشید دانسته) نادرست است. نویسنده گفته: «غنچه بیدق زرّین خود را عرضه کرد»؛ ضمن این‌که این «بیدق زرّین» را خورشید دانسته است. روشن نیست منظور از این‌که غنچه خورشید خود را عرضه کرده است یعنی چه؟ معنای بیت بسیار ساده‌تر از آن است که به آمیختن آن به هم نیازی باشد. شاعر، به‌دلیل جوی‌هایی که بر روی زمین است، زمین را صفحه‌شطرنج دیده است و غنچه را سربازی که بر روی این صفحه است (همان‌گونه که مهرها بر روی صفحه‌شطرنج است). با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: «در هر سوی، از جوی‌های متعدد و متقاطع، زمین چون رُقعۀ شطرنج می‌نمود و غنچه رنگین با تالّو و درخشش در حکم مُهره پیاده این شطرنج بود» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۰۲).

صفحه ۱۲۲، بیت ۵۷:

بهر پلنگان دین کرد سراب از محیط بهر نهنگان کین کرد محیط از سراب

بیت چنین معنی شده است:

پیغمبر اکرم (ص) در جنگ بدر برای مجاهدان راه دین راه مبارزه را هموار ساخت و برای پیکارگرانی که چون پلنگ در خشکی می‌جنگند دریا (اقیانوس) را به خشکی تبدیل کرد و برای رزم‌آورانی که چون نهنگ در دریا پیکار می‌کنند دریا را به خشکی بدل نمود (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۲۲).

صرف نظر از این که دریافت نویسنده از «نهنگان کین» نادرست است، درباره معنای ارائه شده برای بیت این سؤال پیش می‌آید که وقتی دریا را به خشکی تبدیل کند رزم‌آورانی که چون نهنگ در دریا پیکار می‌کنند چگونه می‌توانند در خشکی بجنگند. روشن است که دریافت مصرع دوم درست نیست. می‌دانیم که در اغلب ابیات خاقانی تقابل‌های دوگانه‌ای وجود دارد که دریافت آن‌ها کلید دریافت معنای بیت است. در این بیت، پلنگ در مصرع اول مجاهدان راه دین‌اند و نهنگان کین هم لشکریان دشمن‌اند. با این توضیح، معنای بیت چنین است:

برای رزمندگان اسلام دریاها را تبدیل به خشکی کرد و برای لشکر دشمن خشکی‌ها را تبدیل به دریا کرد. به عبارت دیگر، برای دوستان امکانات فراهم نمود و مشکلات را برطرف ساخت و برای دشمنان ایجاد مشکل و خطر کرد. تقابل نیرومندترین حیوان خشکی و بزرگ‌ترین حیوان دریا در بیت سزاوار توجه است (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۱۳).

صفحه ۱۲۹، بیت ۶:

لاف یک‌رنگی مزن تا از صفت چون آینه از درون سو تیرگی داری و بیرون سو صفا نویسنده بیت را این‌گونه معنی کرده است: «آینه تا در باطن خویش تیرگی و زنگار نداشته باشد ظاهری شفاف و چهره‌نمای نخواهد داشت. تنها صفای ظاهری کافی نیست، باید باطن خویش را به صفات و کمال بیارایی» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۴۸).

دقت در بیت روشن می‌کند که این معنا برای این بیت کاملاً فاسد است. شاعر در بیت افرادی را خطاب قرار می‌دهد که ظاهر و باطن یکسانی ندارند. درحقیقت، این افراد دورو و غیرصادق‌اند و شاعر این افراد را از چنین کاری برحذر می‌دارد و توصیه به یک‌رنگی و صداقت می‌کند. با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: تا وقتی که همانند آینه ظاهر و باطنت یکی نیست (درظاهر پاکی و باطن ناپاک) بیهوده ادعای صداقت و یک‌رنگی نکن.

صفحه ۱۳۱، بیت ۲۴:

از حله حدوث برون شو دو منزلی تا گویدت قریشی وحدت که مرحبا

بیت چنین شرح شده است:

حله: شهری است میان بغداد و کوفه و به معنای کوی و برزن. // حله حدوث (اضافه استعاری) = کوچه حدوث و امکان. // قریشی وحدت (اضافه استعاری) = قریشی توحید و یکتاپرستی. // یک منزل سپردن = مسافتی است که مسافر یا کاروان در یک روز سپرد، فاصله میان دو استراحتگاه (منزل = کاروان‌سرا، جای فرود آمدن). // مفهوم بیت: دو منزل از کوی حدوث فاصله بگیر تا قریشی وحدت و مبشر جهان قدم - که پیامبر اکرم است - تو را خوش آمد گوید (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۰).

اشتباه دریافت دو ترکیب «حله حدوث» و «قریشی وحدت» موجب شده است که نویسنده معنای درست و دقیقی از بیت ارائه ندهد. «قریشی وحدت» اضافه تشبیهی است، نه آن‌چنان‌که نویسنده بیان کرده است اضافه استعاری، زیرا وحدت را به قریشی مانند کرده است. هم‌چنین است «حله حدوث». با این توضیح، شاعر در این بیت می‌گوید: «به اندازه دو منزل از مرحله حدوث و موجودات حادث فراتر برو تا به توحید برسی و وحدت چون اهل قریش به استقبال تو بیاید و به تو خوش آمد بگوید» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۱۵۴).

صفحه ۱۳۱، بیت ۲۷ و ۲۸:

کسری از این ممالک و صد کسری و قباد خطوی از این مسالک و صد خطه ختا
فیض هزار کوثر و زین ابر یک سرشک برگ هزار طوبی و زین باغ یک گیا

نویسنده دو بیت را چنین معنی کرده است:

بهره‌ای اندک از جهان عتبا و ممالک نامتناهی آن جهانی و گامی پیش‌نهادن در راه‌های گسترده آن و نمی و قطره‌ای (جرعه‌ای) برگرفتن از ابر گوهر بار جهان بازپسین و گیاهی غنیمت‌بردن از آن جهان به مراتب شایسته‌تر و گرامی‌تر است از پادشاهی نظایر انوشیروان و قباد و فتح و گشودن سرزمین‌هایی چون سرزمین ترکستان و چین و برخورداری از نهرها و چشمه‌هایی چون کوثر و برگ‌وبار درختانی پُربرکت چون طوبا که درختی بهشتی است (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۱).

دقت در معنای ارائه‌شده فاسدبودن آن را روشن می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم، نویسنده جهان عقبی را برتر از هرچیز دانسته است. از طرفی، چشمه کوثر و درخت طوبی نیز بخشی

از جهان عقبی اند. پس، بیان این که جهان عقبی از درخت طوبی برتر و ارزش مندتر است بی معنی است. آنچه موجب دریافت نادرست نویسنده از ابیات شده خطا در درک «این ممالک» است. در این ابیات، غرض از «این ممالک» معرفت و عشق الهی است، نه جهان عقبی. درحقیقت، شاعر در این ابیات می گوید ذره ای عشق و معرفت الهی برتر از کل دو جهان است. با این توضیحات، شاعر در این ابیات می گوید:

جزئی از ممالک معرفت و عشق الهی برابر است با صد کسری و قباد و سلطنت
پُر آوازه آنان، و یگ گام از مسالک عرفان و طریقت برابر است با صد سرزمین
مشک خیز و شاهدپرور ختا. بخشش هزار کوثر بهشتی برابر است با قطره ای از ابر
رحمت و جاذبه عشق الهی، و برگ هزار طوبی برابر است با یک گیاه از باغ عشق و
معرفت حق (معدن کن ۱۳۷۸: ۱۵۵).

صفحه ۱۴۰، بیت ۱۳۹:

چو همّت آمد هر هشت داده به جنت چو وامق آمد هر هفت کرده به عذرا

نویسنده، پس از شرح برخی لغات و اصطلاحات بیت، درباره بیت چنین می گوید:
«مفهوم بیت این است که باید مانند مقامر (قمارکننده) دوشش را دو یک انگاشت و طالب
بیش تر بود» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۶۳).

با بررسی بیت، ارتباطی بین مفهوم ذکر شده با بیت یافت نشد. نویسنده توضیح
نداده است که این مفهوم را چگونه و با چه قرائنی از بیت دریافته است. شاعر در این بیت
می گوید: «وقتی همّت سراغ انسان آمد، آستین افشاندن و ترک بهشت اولی است (در بیان
اهمیت همّت). هم چنان که وقتی وامق آمد، شایسته است عذرا هفت قلم آرایش کرده، به
دیدار او بیاید» (معدن کن ۱۳۷۸: ۱۷۷).

صفحه ۱۴۲، بیت ۱۵۸:

ز خشک آخر خذلان برست خاقانی که در ریاض محمد (ص) چرید کشت رضا
نویسنده، در شرح بیت، چنین نوشته است: «خشک آخر خذلان = جای خشک سالی و
بی آبی، گیاه خواری و پستی. // کشت رضا = کاشته خشنودی و رضایت خاطر و قبول
رضای حق» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۶۴).

اگر نویسنده به واژه «خدلان» در بیت دقت می کرد، بی گمان این معنا را برای «خشک
آخر خذلان» در نظر نمی گرفت.

خشک آخر خذلان کنایه از دنیاست و شاعر در این بیت می‌گوید: خاقانی از این زندگی مادی، که در حکم آخر بی‌آب‌وعلف و سرشار از ذلت و خواری است، نجات پیدا کرد، زیرا در باغ‌های تعالیم محمدی از کشتِ رضا و تسلیم تغذیه کرد و به صفت تسلیم و رضا در برابر شریعت محمدی زیور یافت (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۱۸۴).

صفحه ۱۴۳، بیت ۱۶۶:

گر حله حیات مطر ز نگر دت اندیک درنماندت این کسوت از بها

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است:

اگر تو را پوشش فاخر و پُر تجمل مادی فراهم نیست، چه باک؟ امید است این پوشش فاخر، که همان ملکات و فضایل اخلاقی است، زینت‌بخش جان پاک و خدای‌گونه تو شود - پوششی که روشنی و درخشندگی آن نقصان نپذیرد (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۶۶).

اگر در محور عمودی قصیده و هم‌چنین ساختار بیت دقت کنیم، می‌بینیم که شاعر به‌هیچ‌روی درباره پوشش فاخر و پُر تجمل مادی سخن نمی‌گوید. «حله حیات» ترکیب اضافه تشبیهی است. شاعر زندگی و حیات را به لباسی پُر تجمل مانند کرده است. بنابراین، غرض شاعر سخن گفتن درباره زندگی و حیات است، نه لباس و تجمل مادی. با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: اگر نتوانستی به زندگی خود ارزش ببخشی و حیات خود را ارزش مند کنی، امید است که آن را از همان ارزش اولیه خود نیز نیندازی. به بیان دیگر، اگر نتوانستی به کمال برسی، امید آن دارم که لاقط منحرف نیز نشده باشی.

صفحه ۱۷۵، بیت ۲۰۹:

هرکجا نعلی بیندازد براق طبع من آسمان زو تیغ بر آن سازد از بهر قضا

بیت چنین معنی شده است:

اگر قریحه معنی شکاف و مضمون‌پرداز من بر اثر چیرگی و زبردستی و سرعت در شکار معنی بلند نعلی بیندازد - چنان‌که باره تیزرو بر اثر تازندگی نعل اندازد - آسمان از آن نعل تیغی به کار و برنده سازد تا قضا و مشیت الهی را جاری کند. اشاره به این‌که سخن من فصل الخطاب است و موافق قضای الهی (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۱۶).

صرف نظر از بخش پایانی معنی که چندان وجهی ندارد، نویسنده اشاره نکرده است که مشیت الهی چگونه با شمشیر جاری می‌شود؟ آیا اساساً خداوند در اجرای مشیت خود از

نقدی بر کتاب آتش اندر چنگ (آرش امرایی) ۱۹۱

شمشیر بهره می‌برد؟ بی‌گمان، خیر. مشیت و قضای الهی در این بیت جایگاهی ندارد. «قضا» در مصرع دوم به معنای قضاوت و دادگری است.

قضا: قضاوت، داوری. پیوند میان شمشیر و قضاوت روشن است. حاصل سخن شاعر آن است که طبع بلند پرواز من اگر در فراز آسمان نعلی بیندازد، چنان شرفی خواهد داشت که آسمان از آهن آن شمشیری برای قضاوت و حکم خود خواهد ساخت (امامی ۱۳۷۶: ۱۲۱).

صفحه ۱۷۵، بیت ۲۱۰:

بر سر همت بلافخر از ازل دارم کلاه بر تن عزلت بلابغی از ابد برم قبا

بیت چنین معنی شده است: «بی‌آن‌که مغرور باشم، تاج همت بر سر دارم و بی‌آن‌که گزافه‌گویی کنم، جامه‌ای از ابد بر تن گوشه‌نشینی و زهد پاک خویش راست می‌کنم» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۱۶).

نویسنده در شرح بیت اشاره نکرده‌اند پوشیدن لباس بر تن گوشه‌نشینی و زهد چگونه است؟ همان‌گونه‌که می‌بینیم، ضمن فسادبخشی از معنای بیت، دیگر بخش‌های آن نیز انسجام کافی ندارد و خواننده غرض نهایی شاعر را، آن‌گونه‌که باید، درک نمی‌کند. شاعر در این بیت می‌گوید:

بی‌آن‌که فخر بورزم، می‌گویم که همت من عزتی ازلی داشته و بی‌آن‌که در پی برتری‌جویی باشم، می‌گویم که عزلت من ابدی است؛ یعنی همت بلند و مناعت من در تقدیر ازلی برایم مقلدگر دیده و جانب عزلت را تا ابد رها نخواهم کرد (امامی ۱۳۷۶: ۱۲۱).

صفحه ۱۹۰، بیت ۴۰۸:

دانه‌دانه گهر اشک ببارید چنانک گره رشته تسبیح ز سر بگشاید

در شرح بیت آمده است: «گره رشته تسبیح از سر گشادن: کنایه از اشک بسیار فروریختن و چشمه اشک جاری ساختن» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۲۹).

نویسنده فقط همین یک عبارت را توضیح داده است و آن هم کاملاً نادرست. شاعر در این مصرع می‌گوید: گره رشته تسبیح را باز کنید تا دانه‌های تسبیح فروریزند. در این مصرع و ارتباط آن با مصرع پیشین، پشت‌سرهم و دانه‌دانه افتادن مورد نظر است. باتوجه‌به این

توضیح، شاعر در این بیت می‌گوید: از چشمانتان قطرات اشک را پشت سرهم بریزید، همان‌گونه که دانه‌های تسبیحی که گرهش باز شده است بر زمین می‌ریزند. صفحه ۱۹۲، بیت ۴۳۱:

سر انگشت قلم‌زن چو قلم بشکافید بن اجزای مقامات و سمر بگشایید

در شرح بیت چنین آمده است: «بن اجزای مقامات و سمر گشودن = همه نکات و مطالب مقامه‌ها و سخنان موزون و مسجع - از قبیل مقامات حریری و بدیعی و حمیدی و گلستان - و داستان‌های شبانه را از نظر گذراندن و به‌دقت تحلیل کردن» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۰).

این بیت از قصیده‌ای است که خاقانی در مرگ فرزندش سروده است. با در نظر گرفتن مضمون کلی و دلیل سرودن قصیده، نویسنده ذکر نکرده‌اند که دلیل از نظر گذراندن و تحلیل دقیق داستان‌ها و حکایات چیست؟ بدیعی است که دریافت نویسنده از بیت درست نیست. اگر ابیات قبل و بعد از این بیت را از نظر بگذرانیم، می‌بینیم که شاعر می‌گوید به دلیل مرگ فرزندم بام دبستان را بکنید، تصویرها را سیاه کنید، قباها را بگشایید و به‌طور کلی نظم و نسق و اصول دنیا را به هم بزنید. و در ادامه در این مصرع می‌گوید: «شیرازه کتاب‌های داستان و حکایات را از هم بدرید و پاره کنید» (امامی ۱۳۷۵: ۱۸۱). صفحه ۱۹۵، بیت ۴۶۱:

خط به خون باز همی داد طیب از پی جان

جان برون شد چه جوابی است خوش ار باز دهید

در شرح بیت آمده است: «خط به خون باز دادن = حواله به خون باز دادن، کنایه از حجامت کردن و رگ‌زدن» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۱).

روشن است که حجامت کردن و رگ‌زدن در این بیت مورد نظر نیست و با این توضیح معنای بیت فاسد است. «خط به خون دادن: با خون خود نوشته‌ای دادن، کنایه از اطمینان کامل دادن و تضمین کردن امری» (ماهیار ۱۳۸۵: ۱۶۰). با این توضیح، شاعر در این بیت می‌گوید: طیب ضمانت کرد که فرزندم را درمان خواهد کرد، اما اکنون که فرزندم جاننش را از دست داد نمی‌دانم این طیب (که این‌گونه ضمانت کرده بود) چه پاسخی خواهد داشت.

صفحه ۲۰۶، بیت ۶۲۱:

قبله مساز از آینه، هرچند مر تو را صورت هر آینه بنماید هر آینه
بیت چنین معنی شده است: «شاعر می‌گوید: از آه دل خویش جنس آهن را می‌سوزانم
تا دیگر هیچ آینه‌ساز و صیقل‌کاری از آهن آینه نسازد» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۸).
دقت در معنای ارائه‌شده برای بیت روشن می‌کند که معنای بیت کاملاً فاسد است؛
نویسنده اشاره نکرده است که آینه‌ساز و صیقل‌کار را از کدام بخش بیت دریافته است؟
شاعر به هیچ‌روی نمی‌خواهد اساس و بنیان آینه را براندازد. شاعر در این بیت می‌گوید:
اگرچه هر آینه‌ای بی‌تردید تصویر و چهره تو را نمایان می‌سازد، اما آینه را قبله خود
مساز و همواره به‌سوی آینه روی میاور و متوجه مشو. این بیت زمینه‌ای است برای
مضمون بیت بعد؛ یعنی اندکی از توجه خود را به من نیز معطوف بگردان
(امامی ۱۳۷۶: ۱۴۶).

۴. استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع

اطلاع از نتیجه تحقیقات دیگر محققان و پژوهش‌گران و بعضاً استفاده از بخش‌هایی از آثار
این نویسندگان و به‌نوعی مستندسازی مطالبی که در مقالات و دیگر اسناد پژوهشی
نوشته می‌شود نه‌تنها اشکالی ندارد و کسی بر آن خرده نمی‌گیرد، بلکه از جهاتی هم
پسندیده و ضروری است. البته، در استفاده از آثار دیگران باید اصول و قوانین آن را
رعایت کرد و باسواس کلیه مطالبی را که از آثار دیگران در اثر ما نقل شده است مشخص
کرد. شیوه‌های استفاده از آثار دیگران و استناد به آن‌ها متنوع است و بیان آن‌ها موجب
دورماندن ما از هدف پژوهش می‌شود. اما، به‌طور خلاصه، باید متذکر شد که به هر شیوه، با
هر مدل، و به هر میزانی که از آثار دیگران استفاده کنیم ضروری است که با پیروی از اصول
علمی به آن آثار ارجاع بدهیم. در یک اثر علمی و دانشگاهی به‌هیچ‌روی پذیرفتنی نیست که
نتیجه زحمات و آثار دیگران را به نام خود معرفی کنیم؛ ولو این مطالب یک جمله باشد.
متأسفانه، در این کتابی که درحال نقد و بررسی آن هستیم، عبارات، جملات، و مطالب
فراوانی دیده می‌شود که به‌نحو عجیبی مشابه نوشته‌ها و آثار دیگر محققانی است که پیش
از این کتاب منتشر شده‌اند. در این جا، به‌منظور جلوگیری از طولانی‌شدن کلام، فقط به
برخی استفاده‌ها از لغت‌نامه دهخدا اشاره می‌شود. باید در نظر داشت آنچه موردنظر ماست
در ردیف شباهت یا توارد قرار نمی‌گیرد. در این جا، به برخی از این مطالب اشاره می‌شود.

صفحه ۱۹۱، بیت ۴۱۹:

دستخون است در این قمره خاکی که منم آه اگر ششدره دور قمر بگشاید
در شرح بیت چنین آمده است: «دستخون = اصطلاح قمار در بازی نرد. بازی آخرین
نرد است که کسی همه چیز خود را باخته باشد و دیگر چیزی نداشته باشد و سرانجام بر سر
خود یا یکی از اعضای خود گرو بسته باشد» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۲۹).
آنچه در معنای بیت به عنوان شرح «دستخون» آمده است دقیقاً همان است که در
لغت‌نامه دهخدا آمده است. «دستخون: آخرین بازی نرد است که کسی همه چیز خود را
باخته باشد و دیگر چیزی نداشته باشد و گرو بر سر خود یا یکی از اعضای خویش
بسته باشد» (لغت‌نامه دهخدا: ذیل «دستخون»).

صفحه ۱۳۱، بیت ۳۱:

دل تاب‌خانه‌ای است که هر ساعتی در او شمع خزاین ملکوت افگند ضیاء
در شرح بیت آمده است: «تاب‌خانه = خانه‌ای بوده است که در آن بخاری یا تنور
به کار می‌رفته. خانه‌های تابستانی و ساخته‌شده از شیشه را تاب‌خانه می‌گفته‌اند»
(ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۱).

آنچه نویسنده درباره «تاب‌خانه» گفته عیناً از لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است (بنگرید به
لغت‌نامه دهخدا: ذیل «تاب‌خانه»).

صفحه ۱۳۳، بیت ۴۷:

با سایه رکاب محمد (ص) عنان در آر تا طرّقوا زان تو گردند اصفیا
در شرح بیت آمده است: «رکاب = حلقه آهنین که بر دو سوی زین اسب آویزند و
سوار پای در آن حلقه آویزان کند» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۳).

آنچه نویسنده در شرح «رکاب» آورده همان است که بی‌کم‌وکاست در لغت‌نامه دهخدا
آمده است (بنگرید به لغت‌نامه دهخدا: ذیل «رکاب»).

صفحه ۲۳۶، بیت ۵۷۲:

آسمان شیشه نارنج نماید ز گلاب کز دمش بوی گلستان به خراسان یابم
در شرح بیت آمده است: «شیشه نارنج: آن است که کودکان نارنج را تهی ساخته، در آن
چراغ برافروزند و آن مانند شیشه‌ای صاف به نظر آید» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۶).

شرحی که نویسنده برای «شیشه نارنج» نوشته است دقیقاً و بدون کم و کاست از لغت‌نامه دهخدا نقل شده است (بنگرید به لغت‌نامه دهخدا: ذیل «شیشه»).

۵. بی توجهی به برخی جوانب ابیات

از یک شرح دانشگاهی انتظار می‌رود با پی گرفتن شیوه‌ای روشن و مشخص همه جوانب ابیات را برای خواننده روشن کند یا لاقلاً مهم‌ترین جنبه‌هایی را که در درک بیت و یافتن هدف نهایی آن مؤثر است برای خواننده روشن نماید. این موضوع در این کتاب چندان مورد توجه قرار نگرفته است. نویسنده شرح ابیات را بسیار مختصر بیان کرده است و گاه حتی نکات مهم و تأثیرگذار در شرح ابیات را هم ذکر نکرده است. از جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

صفحه ۳۸، بیت ۱۵:

گویی که نگون کرده است ایوان فلک‌وش را حکم فلکِ گردان یا حکم فلک‌گردان
خواننده، به محض قرائت این بیت، متوجه ترکیب «فلکِ گردان» و «فلک‌گردان» می‌شود، زیرا برجسته‌تر از دیگر بخش‌های بیت به نظر می‌رسد. به همین دلیل، ضروری است نویسنده درباره این ترکیب‌ها توضیح دهد و ارتباط آن‌ها را برای خواننده روشن کند؛ چیزی که از جانب نویسنده مغفول مانده است. نکته دیگر بی‌توجهی نویسنده به بیان باور گذشتگان درباره گردش آسمان است.

صفحه ۳۹، بیت ۳۵:

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپیدابرو وین مام سیه‌پستان
بیت چنین شرح شده است: «زال سپیدابرو و مام سیه‌پستان کنایتی است از جهان فرومایه و پیمان‌شکن» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۵).

روشن است که بدون شرح دو کنایه «زال سپیدابرو» و «مام سیه‌پستان» دریافت معنی این بیت ناقص و شاید هم غیرممکن باشد. بدون درک «مام سیه‌پستان» چگونه می‌توان به دریافت درستی از بیت دست یافت؟

«سیه‌پستان» زنی را می‌گویند که به هر کودکی که شیر دهد موجب مرگ او می‌شود (شیر او کودک را می‌کشد). «زال سپیدابرو کنایه از دنیا به طریق استعاره به اعتبار کهن‌سالی

آن» (ماهیار ۱۳۸۵: ۴۴). با این توضیحات، معنای بیت چنین است: این دنیای کهن‌سال، که چون پیرزنی سپیدابروست، فرزندان خود را می‌کشد و از خون دل طفلان خود برای خود گل‌گونه‌ای می‌سازد.

صفحه ۱۲۹، بیت ۲:

تا تو خود را پای بستی باد داری در دو دست خاک بر خود پاش کز خود هیچ نگشاید تو را

نویسنده درباره این بیت به حداقل شرح اکتفا کرده است. این در حالی است که این بیت یکی از ابیاتی است که درک آن مستلزم تلاش ذهنی و دریافت اصطلاحات و ترکیباتی چند است. ضروری است این مطالب به شرح بیت افزوده شود. «خاک بر خود پاشیدن» کنایه است از غرور و تکبر و تعلقات و وابستگی‌های خود را از میان برداشتن و تحقیر کردن وجود مادی و جنبه فانی خود. «باد در دست داشتن» کنایه است از کار بیهوده کردن و بهره و حاصلی کسب نکردن. «خود را پای بستن» کنایه است از گرفتار وابستگی‌های مادی و این دنیایی بودن، گرفتار تعلقات این دنیایی بودن.

۶. شرح نکردن ابیات

درک شعر خاقانی، در مقایسه با شعر دیگر شاعران کلاسیک فارسی‌زبان، نیازمند تلاش ذهنی بیش‌تری است. از این‌رو، انتظار می‌رود شارح شعر خاقانی زحمت بیش‌تری را متحمل شود، ابیات را به‌طور کامل شرح کند، و مخاطب را در دریافت درست شعر خاقانی کمک کند. این موضوع از جانب نویسنده چندان مورد توجه قرار نگرفته است و بسیاری از ابیات شرح نشده‌اند و کم‌ترین مطلب درباره آن‌ها برای مخاطب بیان نشده است. این‌گونه ابیات در کتاب مورد بحث ما بسیار زیاد است و ذکر همه این ابیات موجب طولانی شدن کلام می‌شود. به همین دلیل، فقط به برخی از این ابیات اشاره می‌شود:

صفحه ۳۸، بیت ۱۶ و ۱۷:

بر دیده من خندی کاین‌جا ز چه می‌گرید خندند بر آن دیده کاین‌جا نشود گریان
دانی چه مدائن را با کوفه برابر نه از سینه تنوری کن وز دیده طلب طوفان

صفحه ۳۹، بیت ۳۱ و ۳۲:

گفتی که کجا رفتند آن تاج‌وران اینک ز ایشان شکم خاک است آبستن جاویدان
بس دیر همی‌زاید آبستن خاک آری دشوار بود زادن، نطفه ستن آسان

صفحه ۴۰، بیت ۳۸:

گر زاد ره مکه تحفه است به هر شهری تو زاد مدائن بر تحفه ز پی شروان

صفحه ۴۰، بیت ۴۰:

اخوان که ز ره آیند آرند ره آوردی این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان

۷. نتیجه گیری

با بررسی دقیق کتاب *آتش اندر چنگ* متوجه شدیم که اشکالات، ناراستی‌ها، و نادرستی‌های فراوانی به این کتاب وارد شده است. نویسنده با شیوه خاص خود معنای برخی از ابیات را بسیار توسعه داده است؛ به گونه‌ای که خواننده گاه در درک معنای بیت با مشکل مواجه می‌شود. اشکالات معنایی ابیات بسیار بیش‌تر از آن است که اغلب در چنین آثاری دیده می‌شود. ورود مطالب غیرمرتبط به این کتاب ملال‌آور و آزاردهنده است. نویسنده در مواردی از آثار دیگران بهره برده است و در ارجاع به آن‌ها دقت کافی صورت نگرفته است. همه این مطالب و مطالب فراوان دیگر که بیان آن‌ها موجب طولانی شدن کلام می‌شود مبین این حقیقت تلخ است که این کتاب نتوانسته است خواننده را از دانش نویسنده بهرمند کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر است.

کتاب‌نامه

استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی* (براساس تقریرات استاد فروزانفر)، ۲ ج، تهران: زوآر.

امامی، نصرالله (۱۳۷۵)، *ارمغان صبیح*، تهران: جامی.

برزگر خالقی، محمدرضا و محمدحسین محمدی (۱۳۷۹)، *مرثیه‌خوان مدائن*، تهران: زوآر.

ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *نقد صیرفیان*، تهران: سخن.

۱۹۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴)، دیوان، تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، تهران: زوآر.
سرمدی، مجید (۱۳۸۵)، گزیده قصاید خاقانی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۸)، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: مرکز.
کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، سراجیه آوا و رنگ، تهران: سمت.
- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳)، آتش اندر چنگ، تهران: زوآر.
ماهیار، عباس (۱۳۷۶)، خارخار بند و زندان، تهران: قطره.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۵)، سحر بیان خاقانی، کرج: جام گل.
- ماهیار، عباس (۱۳۹۴)، برگزیده‌ای از دیوان خاقانی، تهران: سمت.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۸)، بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.